







روزی  ای کنار جویبار رفت تا آب بنوشد. مویی او را داخل آب انداخت.

بهرمان او را دید و برای نجاتش بزگی را در آب انداخت.  بالا رفت و

خود را نجات داد. روزی هم یک شکارچی توری برای  ، بود و او

اسیر شده بود.  فبید. از پای شکارچی بالا رفت و گازش گرفت. فریاد شکارچی

به هوا بلند شد و تور را انداخت.  وقتی که به دست آورده بود استفاده کرد

و از تور بیرون پرید و پرواز کرد. (نوشته ی لنو تولستوی)

۱- مورچه می خواست از کجا آب بنوشد؟

سعی کن به
دیگران
کمک کنی



۲- چگونه مورچه به داخل آب افتاد؟

۳- چه کسی او را نجات داد؟